

توفان

الکترونیکی

خرداد ماه ۱۳۸۷ ژوئن ۲۰۰۸ شماره ۲۲

نشریه الکترونیکی حزب کارایران

toufan@toufan.org

www.toufan.org

زنده باد کارگران قهرمان هفت تپه !

حمله وحشیانه به تجمع اعتراضی کارگران هفت تپه را قویا محکوم میکنیم ص ۲
بیانیه های همبستگی در حمایت از مبارزات کارگران هفت تپه ص ۲، ۳ و ۴



در این شماره می خوانید:

دوستان و دشمنان انقلاب خلق نیال ص ۸، ۹ و ۱۰



گزارشی از مبارزات کارگران ترکیه ص ۷

دشمنان ایران همیشه در پی توطئه و دسیسه هستند ص ۸

۵۰ درصد کشور زیر خط فقر، از زبان خودشان ص ۴

عاملان قتل ابراهیم لطف الهی و زهرا بنی یعقوب آزاد هستند ص ۱۰، ۱۱ و ۱۲

بمناسبت ۶۰ امین ساگرد تاسیس دولت صهیونیستی اسرائیل ص ۶

علل فروپاشی شوروی (بخش هفتم) ص ۱۴، ۱۳، ۱۵، ۱۶

اطلاعیه حزب کارگران(توفان)
شنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۷

زنده باد کارگران قهرمان هفت تپه !

حمله وحشیانه به تجمع اعتراضی کارگران هفت تپه را قویا محکوم میکنیم

کارگران هفت تپه در سیزدهمین روز اعتصاب و اعتراض خود صبح امروز شنبه ۲۸ اردیبهشت ماه در مقابل فرمانداری شوش با خانواده های خود دست به اعتراض زدند. در مسیر راهپیمایی بسیاری از مردم به صفوف کارگران پیوستند. طبق گزارشات رسیده حدود دهزار نفر در این تظاهرات شرکت داشتند. تظاهرکنندگان با شعارهایی نظیر: کارگر می میرد ذلت نمی پذیرد/ مدعی عدالت خجالت خجالت / سندیکای کارگری حق مسلم ماست/ کارگر زندانی آزادی باید گردد / ساعدی(نماینده شوش در مجلس) حیا کن هفت تپه را رها کن/ کارگران ایران حمایت حمایت/ مرگ بر ساعدی و ... شعارهای دیگر خشم خود را نسبت به مسئولین زالو صفت ابراز داشتند. نیروهای سرکوبگر انتظامی پاسدار سرمایه با باطوم و گاز اشک آور به سمت تظاهرکنندگان یورش بردند تا مانع این راهپیمایی گردند. در اثر این هجوم وحشیانه شماری از کارگران مجروح و تعدادی دستگیر شدند. کارگران علیرغم این هجوم وحشیانه به راهپیمایی خود ادامه داده و هم اکنون در مقابل فرمانداری شوش به اعتراضات خود ادامه می دهند. خواسته های کارگران اعتصاب کننده نیشکر هفت تپه به فرار زیر می باشد: پرداخت حقوق معوقه ۲ ماه اخیر، پایان دادن به پرونده سازیها و احضار فعالین کارگری به دادگاه انقلاب، برکناری مدیر عامل شرکت یعقوب شفیعی و همچنین اعضای هیئت مدیره این شرکت، برکناری رئیس حراست شرکت فردی بنام زبیداری که در سرکوب، جاسوسی و پرونده سازی علیه کارگران نقش مستقیم دارد.... سرمایه داران گردن کلفت با نپرداختن دستمزد کارگران هفت تپه در حقیقت مال آنها را می دزدند و مامورین قدرت سیاسی بجای اینکه دزد را بگیرند قربانی دزدی را مورد تعرض وحشیانه و ضد انسانی قرار میدهند و از وی می خواهند که به دزدها اعتراضی نکنند و مجانی برای دزدان کار کنند. سیزدهمین روز اعتصاب کارگران هفت تپه نشان میدهد که کارگران از مبارزه برای حقوق خود باز نمی ایستند و از زندان، شلاق و بگیر و ببندهای کثیف جمهوری اسلامی نمی هراسند.

اعتصابات قهرمانانه چند ماهه اخیر کارگران بویژه کارگران نیشکر هفت تپه ... و نشان از رشد و پیشروی کارگران دارد و این مبارزات از محدوده محلی خارج گشته و حتا از حمایت سایر اقشار مردم برخوردار گشته اند. این مبارزات نوید بخش است و دامنه آن هر روز گسترش می یابد. حزب ما یورش وحشیانه به صفوف کارگران هفت تپه را بشدت محکوم و از مطالبات برحق کارگران حمایت میکند. تنها اتحاد طبقاتی و تشکل این طبقه است که شرط نخست سایر موفقیتهای وی بشمار می رود. چاره کارگران حزب طبقه کارگراست که به دانش مارکسیسم لنینیسم مسلح باشد و باید از این طریق و فقط از این طریق منطقی و طبقاتی، مرگ نظام فقر آور و تکبنتار سرمایه داری وحشی را فراهم آورند.

زنده باد پیکار کارگران قهرمان هفت تپه ! مرگ بر رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

* * * * *

در همبستگی با کارگران هفت تپه

کارگران ایران خودرو حمله به کارگران نیشکر هفت تپه را محکوم می کنند

دوستان و همکاران گرامی !

یکبار دیگر کارگران مورد یورش و حمله قرار گرفتند. بنابه گزارشات رسیده از شوش، روز پنجشنبه نیروی انتظامی هنگامی که کارگران همراه با خانواده های خود از فرمانداری شوش به سوی بازار شهر در حال راهپیمایی بودند به صورت وحشیانه ای یورش بردند، کارگران و خانواده هایشان و بچه های خردسال آنها را آماج ضربات باطومهای خود قرار دادند. نیروی انتظامی علاوه بر نفرات پیاده خود با ماشین به سوی جمعیت حمله ور شدند که تعدادی از کارگران با دراز کشیدن در مقابل ماشینهای نیروی انتظامی مانع حمله ور شدن به طرف خانواده ها و بچه ها و سایر کارگران شدند. در اثر حملات وحشیانه نیروی انتظامی تعدادی از کارگران جراحاتی بر داشتند.

دوستان کارگر! دستور حمله به کارگران از طرف فرمانداری که نماینده دولت می باشد، نشان داد، دولت در مقابل خواست برحق کارگران، فقط یک چیز را بلد است، سرکوب و دستگیری کارگران! حمله به کارگران نیشکر و دستگیری بیش از ۶ نفر از نمایندگان کارگران به بهانه تحریک کارگران آیا غیر از نا توانی دولت در بر آورده کردن خواسته های برحق کارگران می باشد؟ مگر کارگران نیشکر چه می خواهند؟ عمده ترین خواست کارگران پرداخت حقوق معوقه ۲ ماه اخیر، پایان دادن به پرونده سازیها و احضار فعالین کارگری به دادگاه انقلاب، برکناری مدیر عامل شرکت یعقوب شفیعی و همچنین اعضای هیئت مدیره این شرکت، برکناری رئیس حراست شرکت فردی بنام زبیداری که در سرکوب، جاسوسی و پرونده سازی علیه کارگران نقش مستقیم دارد. ما کارگران ایران خودرو یکبار دیگر یورش وحشیانه نیروی انتظامی، گارد ویژه و نیروهای اطلاعاتی به کارگران و خانواده های آنها

را، که برای دریافت حقوق معوقه خود اعتراض نموده اند، را محکوم کرده و از همه کارگران و سازمانهای مدافع حقوق بشر و در صدر آن سازمان جهانی کار خواهان دخالت فوری برای متوقف کردن نقض مستمر حقوق کارگران در ایران می باشیم بیست و هشتم اردیبهشت ۸۷
جمعی از کارگران ایران خودر

بخشی از بیانیه همبستگی کارگران شرکت لوله سازی اهواز در دفاع از کارگران هفت تپه

۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۷

چهارده روز از اعتصاب کارگران شرکت کشت و نیشکر هفت تپه می گمشت. بافانه به از هم نیروهای نظمی و امنیتی به جایی برخورد با عوامل فاسد اقتصادی و مافیای شکر، با باتون و گاز اشک آور به جان هموطنان عزیزمان در شهر شوش افتاده اند و حتی به زن و فرزند دانا بانیان فریاد می نکرده اند و این در شرایطی است که مسدولین جمهوری اسلامی هم واره از دولت اسرائیل به بهانه های گوناگون در خصوص حمله به فرزندان و زنان انتقاد می کنند و همیشه با نشان دادن صحنه های سخی در دفاع از مردم فلسطین و لبنان می کند. ولی طی روزهای گذشته هنگامی که کارگران شرکت کشت و نیشکر هفت تپه برای احقاق حقوق خود به همراه همسران و فرزندان به خیابان های شوش آمدند و با شعار گرسنه ایم گرسنه، نیریه ای انتظار می داشتند در نظامی حمایت، حمایت آنان را با شلیک گاز اشک آور پاسخ داد. شرم بر شما باد که این گونه به جان زنان و فرزندان می افتید که جزء دریافت حقوق قانونی خود خواسته ای ندارند.....
ما کارگران شرکت لوله سازی اهواز که چندین ماه است حقوق نگرفته ایم و شرایطی مشابه با کارگران هفت تپه داریم با اعلام حمایت از اعتراضات قانونی در هفت تپه، اقدامات سرکوب گرانه را موجب خواس تار پیمان دادن پرونده قضایی اعتصابات کارگری هفت تپه هستیم .

بخشی از بیانیه مشترک کارگران نیشکر کارون و خوزستان و صنایع جانبی

در حمایت از مبارزات کارگران هفت تپه

۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۷

دروود بر همه کارگران شرکت نیشکر هفت تپه که با بیش از دو هفته مقاومت در حال تلاش و مبارزه برای گرفتن حق و حقوق خود هستند. ما کارگران دو مجموعه بزرگ تولید کننده شکر در خوزستان هستیم که بیش از بیست و پنج هزار کارگر مشغول به کار داریم و بیش از ۵ ماه است که حقوق نگرفته ایم . حراست شرکت های ما با تهدید و فشار های امنیتی مانع از هرگونه حرکت اعتراضی ما می شوند و شکر را به کاممان تلخ کردند.....
طی این بیانیه مشترک حمایت خود را از کارگران هفت تپه اعلام می کنیم و از همه ی کارگران ایران و جهان در خواست می کنیم که به ندای کارگران خوزستان گوش دهند و ما را در این شرایط سخت که شدیدترین فشار های اقتصادی را بر ما تحمیل کردند یاری نمایند. ما کارگران خواستار پرداخت کامل حقوق و مطالبات قانونی در هفت تپه و سایر کارخانجات هستیم . هرگونه سرکوب ، بازداشت و تهدید علیه کارگران هفت تپه را محکوم و از آنجا که قرار است فردا فعالان کارگری هفت تپه به همراه یک خبر نگار در دادگاه انقلاب محاکمه شوند خواهان آزادی و صدور حکم برائت آنها هستیم . در پایان از دولت می خواهیم دست مافیای شکر را کوتاه کند و سریعاً نسبت به رسیدگی در خصوص وضعیت صنایع ایران که رو به ورشکستگی هستند اقدام نماید .

اطلاعیه

کمپته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران) در حمایت از کارگران هفت تپه

به حمایت از همزنجیران خود در نیشکر هفت تپه برخیزیم !

کارگران ! همزنجیران ما در کارخانه نیشکر هفت تپه پس از سیزده روز اعتصاب و تظاهرات و راه پیمایی هم اکنون زیر شدیدترین و وحشیانه ترین یورش نیروی سرکوب سرمایه قرار دارند. کارگران، خانواده ها و حتی فرزندان خردسالشان هم اکنون مورد هجوم بیرحمانه نیروهای انتظامی و امنیتی قرار گرفته اند. مگر این کارگران چه کرده و چه خواسته اند که با آنان این گونه رفتار می شود؟ آیا پاسخ کسی که دستمزد معوقه اش را می خواهد باتوم و سرنیزه است؟ آیا جواب کسی که نمی خواهد کارش را از دست بدهد گاز اشک آور است؟ آیا اگر کارگری خواهان برکناری یک مدیر مزدور و یک حراست چی حلقه بگوش سرمایه شد،

باید همراه خانواده اش زیر مشت و لگد سرکوبگران سرمایه قرار گیرد؟ آیا اگر کارگری بخواهد تشکل داشت ته باشد د پاسد خش دسد تبند و شکنجه و دادگاه و زندان است؟

کارگران !

دریغ است که صفوف متحد و به هم پیوسته کارگران مبارز نیشکر هفت تپه در هم شکسته شود. به حمایت از کارگران نیشکر هفت تپه برخیزیم. ظلم و ستم بی حد را در حق آنان بی جواب نگذاریم. هم اکنون بسیاری از مردم شهر شوش در حمایت از این کارگران کسب و کار خود را تعطیل کرده اند. بیایید به پیروی از این مردم ما هم در هر جا که هستیم در حمایت از کارگران هفت تپه چرخ کار و تولید را متوقف کنیم. اعتماد به نفس داشته باشیم و قدرت خود را باور کنیم. سرمایه فقط از آن رو قدرتمند است که ما در مقابلش زانو زده ایم. به پا خیزیم و همان گونه که خود کارگران هفت تپه گفته اند نشان دهیم که می میریم اما این همه ننگ و ذلت و خواری را نمی پذیریم. حرف کارگران هفت تپه حرف همه ماست و مقاومت دلیرانه آنان در برابر سرمایه و دولت سرکوبگرش مقاومت همه ماست. هنگام، هنگام مقاومت در برابر یورش سبانه سرمایه است. اگر نمی خواهیم در ذلت و خواری بمیریم، اگر طالب زندگی انسانی و شرافتمندانه هستیم، بیایید تمام قد در برابر یورش سرکوبگران به کارگران هفت تپه بایستیم و با قدرت متحد و متشکل خود آنان را به زانو در آوریم. کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !

.....

پنجاه درصد جمعیت کشور زیر خط فقر، از زبان خودشان

افزایش گرانی و گسترش فقر که این روزها ابعاد فاجعه باری یافته است زندگی را برای کارگران و زحمتکشان غیر قابل تحمل کرده است. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی حداقل دستمزد کارگران را در سال جدید ۲۱۹ هزار تومان در ماه تصویب کرد در حالی که طبق برآورد کارشناسان اقتصادی خود رژیم جمهوری اسلامی حداقل حقوق کارگران می بایست بین ۶۰۰ الی ۷۰۰ هزار تومان تعیین میشد تا زیر خط فقر قرار نگیرند. حداقل دستمزد با توجه به سطح تورم و گرانی کمر شکن باید یک میلیون تومان در ماه باشد که متأسفانه چنین نیست و کارگران با توجه به این وضعیت فلاکتناز به سختی می توانند از پس هزینه های سنگین روزمره برآیند. اجاره های سرسام آور و فقر و گرانی چنان ابعاد ژرفی یافته که حتی مطبوعات رسمی جمهوری اسلامی نیز توان کتمان آن را ندارند و مجبورند گوشه هایی از پیشروی فقر و عمیق شدن شکاف طبقاتی در ایران را انعکاس دهند. طبیعتاً چنین شرایط غیر قابل تحملی نمی تواند موجب برانگیختن خشم و تنفر کارگران نسبت به رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی این نماینده سیستم کل نظام سرمایه داری ایران و آقازاده های دزد و مفتخور نگردد. اعتراضات امید بخش کارگران در یک سال اخیر بویژه کارگران هفت تپه برای دریافت حقوق معوقه و اضافه دستمزد، علیه خصوصی سازی کارخانجات و اخراج سازبها، مبارزه برای تشکیل سازمانهای حرفه ای مستقل از دولت و... با قاطعیت ادامه داشته و لقمه های چرب و نرم سرمایه داران آمیخته با زهر ترس بوده است. مطلب زیر که در روزنامه سرمایه در اردیبهشت ماه ۸۷ انتشار یافته است بازتاب دهنده گوشه ای از فقر و نیکیتی است که سراسر ایران را فرا گرفته و مسبب اصلی این اوضاع نابسامان رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی است که هیچ راه حلی جز سرکوب و اختناق در قبال اعتراضات و ناراضیاتی عمومی مردم نمی بیند:

"اگرچه معاون اقتصادی معاونت برنامه ریزی رییس جمهوری تعداد افراد زیر خط فقر را ۱۴ تا ۱۵ میلیون نفر اعلام کرده است اما به نظر می رسد که آمار اعلام شده مربوط به خط فقر خشن است که جامعه به آن دچار شده و تعداد افراد زیر خط فقر بیش از این هاست و حدود ۵۰ درصد جمعیت با مشکل فقر روبه رو است. در عین حال به دلیل این که بیان این آمارها همواره نگرانی مردم را در پی دارد، آمار واقعی هرگز ارایه نمی شود و این رقم همواره تقریبی است. در حال حاضر با در نظر گرفتن درآمد روزانه دو دلار و تامین ۲۲۰۰ تا ۲۵۰۰ کالری در روز برای هر نفر به عنوان خط فقر، حدود ۵۰ درصد از جمعیت کشور زیر خط فقر زندگی می کنند. در عین حال با اضافه شدن شاخص هایی همچون رفاه، تفریح و بیمه به این مجموعه آماری، این رقم به ۸۰ درصد می رسد. از سوی دیگر، اگر برای دهک های اول تا هفتم نیز یک زندگی اولیه را در نظر بگیریم براساس درآمد مورد نیاز جهت تامین نیازهای اساسی، خوراکی و غیر خوراکی از قبیل پوشاک و مسکن زندگی این دهک ها نیز زیر خط فقر قرار می گیرند. فقر نسبی، فقر مطلق و فقر خشن جزو انواع فقر است که به دلیل تنوع و تعریف آن در سطوح درآمدی مختلف تقسیم شده است. خط فقر در تمام کشورها تعریف شده و دولت ها با اعلام آن حمایت های لازم را از افرادی که زیر خط فقر هستند به عمل می آورند. به عنوان مثال اگر افرادی زیر خط فقر ۶۰۰ یورویی در اروپا باشند از دولت کمک می گیرند اما اگر بالاتر از آن باشند به نسبت رشد درآمد خود مالیات می دهند. آنچه مسلم است دولت با اعلام خط فقر نوعی آگاهی را به مردم جامعه می دهد و مردم نیز براساس آن آگاهی انتظار ایشان را تعریف می کنند و برنامه ریزی می کنند تا خرج و دخل خود را به تعادل برسانند. تورم، رکود و بیکاری از جمله عوامل تاثیرگذار بر شکل گیری خط فقر است چرا که موجب کاهش قدرت خرید مردم می شود. در حال حاضر از آن جا که در اقتصاد ایران، نظارتی موثر بر ثروت، تولید و... در چارچوب قانون وجود ندارد، برخی نابسامانی ها از جمله رانت خواری و... گسترش فقر و عمیق شدن فاصله طبقاتی را فراهم آورده است. در عین حال به نظر می رسد با فراگیر شدن قانون تامین اجتماعی تا حدودی بتوان خط فقر را در کشور کاهش داد، هر چند که این موضوع نیز همچون دارو و مسکن است که حل آن حمایت همه جانبه دولت و مسولان را می طلبد. دولت برای کاهش در شرایط درآمد ۱۰۰ میلیارد دلاری نفت باید به نظام باز توزیع درآمد، مالیات بر مصرف و ارزش افزوده توجه کند تا ثروت و فقر را در گروه های مختلف درآمدی کنترل کند." رازق صادقی، مشاور اسبق وزیر رفاه نقل از سرمایه

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

گزارشی از برگزاری تظاهرات ماه مه در استانبول ترکیه

حمله فاشیستی به تظاهرات اول ماه مه در ترکیه



ماه مه در ترکیه همچون بسیاری نقاط دیگر جهان جشن گرفته شد. کارگران شهر استانبول ترکیه برنامه ریزی کرده بودند که در میدان تاکسیم استانبول گرد آیند و تظاهرات صلح آمیز برگزار کنند. همه اتحادیه های کارگری اصلی منجمله کنفدراسیون اتحادیه های انقلابی کارگران (DISK) و کنفدراسیون اتحادیه های بخش عمومی (KESK) در این برنامه شرکت کردند.

حزب کار ترکیه (EMEP) و همچنین احزاب و سازمانهای طرفدار کارگر از اعضای شرکت کننده در تظاهرات بودند. اما حکومت از برگزاری تظاهرات سازمانها و احزاب سیاسی ممانعت بعمل آورد و بصورت وحشیانه ای جریانات سیاسی را مورد سرکوب قرار داد. برای دومین سال متوالی اجازه داده نشد که کارگران در استانبول تظاهرات ماه مه برگزار کنند. از سال ۱۹۷۷ که تعداد ۳۶ نفر در اول ماه مه کشته شدند، تاریخی که از آن بیعد به ماه مه خونین نام گذاری شد، مقامات حکومتی برگزاری جشن ماه مه در استانبول را ممنوع کرده اند. بسیاری آن حادثه خونین را نقطه عطفی در تاریخ ترکیه و عامل مهمی در آماده سازی کودتای نظامی ۱۹۸۰ بشمار میآورند. دولت اردوغان همچون سال گذشته سعی کرد که از گردهمایی کارگران و جوانان در میدان تاکسیم استانبول جلوگیری کند. بیش از سی هزار پلیس و تعداد کثیری نیروی امنیتی و نظامی در میدان تاکسیم بسیج شده بودند تا راه های ورودی به میدان را بطور کامل مسدود کنند. این نیرو برای ایجاد ترس و وحشت بین توده ها، کارگران، جوانان، و اتحادیه ها بسیج شده بودند. شرکت کنندگان در تظاهرات بر علیه استاندار استانبول معمر گولر که اعلام کرده بود دولت از نیروی متناسب بر علیه تظاهر کنندگان استفاده میکند فریاد میزدند "استاندار، استعفا". از همان ابتدای روز، منظور استاندار از استفاده از نیروی متناسب آشکار شد. ساعت ۸ صبح، پلیس و نیروهای امنیتی به دفاتر اتحادیه های DISK هجوم برده اسناد و اموال آنها را غارت کرد. ساعت ۱۰ صبح، پلیس و نیروهای نظامی حمله اصلی به شرکت کنندگان در تظاهرات را شروع کردند. با استفاده از مقدار زیادی از گازهای اشک آور، فلفل پاش، و تانک های آب پاش پلیس توانست مردم را که بسوی میدان روان بودند متفرق کند. پلیس های سرکوبگر به مردمی که در حال متفرق شدن در خیابانهای اطراف بودند هجوم برده و هرکجا در سر راهشان کسی را پیدا میکردند به باد کتک گرفته و هیچ فرقی بین شرکت کننده و عابر عمومی قائل نبودند. شهروندانی که توان مقاومت در مقابل پلیس را نداشتند چماق باران کرده و بزمین پرتاب کردند و زنان را لگد کوب نمودند. پلیس حتی تا آنجا پیش رفت که به بیمارستان Sisli Etfal، جایی که مجروحان تظاهرات مداوی اولیه دریافت میکردند گاز اشک آور پرتاب نمود. ۳۸ نفر، منجمله ۸ پلیس و ۱ خبرنگار مجروح شدند و تعداد ۵۳۰ شرکت کننده در تظاهرات دستگیر شدند. طبق گزارش آژانس آنا تولی، ۵۱۹ نفر در روز بعد آزاد شده و ۱۱ نفر به دادستانی فرستاده شدند. از طرف دیگر، ماه مه در نزدیک به ۷۰ مرکز در ترکیه جشن گرفته شد. بسیاری از این تظاهرات تحت رهبری حزب کار ترکیه (EMEP) برگزار شدند و جمعیت شرکت کننده در آنها از سالهای قبل بیشتر بود.

زنده باد همبستگی و اتحاد کارگران منطقه علیه ارتجاع و امپریالیسم!

بمناسبت ۶۰ امین سالگرد تأسیس دولت صهیونیستی اسرائیل



بمناسبت شصتمین سالگرد تأسیس دولت صهیونیستی اسرائیل ۱۰۰ تن از نویسندگان و چهره های یهودی دانشگاهی، فرهنگی و سیاسی انگلستان از جمله نویسنده معروف هارولد پینتر بیانیه زیر را در روز نامه گاردین انتشار داده و ضمن محکوم کردن دولت اسرائیل که جز اشغال و ویرانی، ترور و کشتار دسته جمعی و درد و مصیبت برای فلسطینیان نیافریده، با خلق فلسطین ابراز همدردی کرده و از حق تعیین سرنوشت این خلق در بند دفاع نموده اند. این بیانیه در بسیاری از کشورها از جمله در کانادا، آمریکا و سوئد... توسط شمار گسترده ای از شخصیت‌های مترقی یهودی امضاء شده و به صورت وسیعی پخش گردیده است. هئیت تحریریه توفان نیز این بیانیه را در حمایت از خلق فلسطین انعکاس میدهد و نفرت و انزجار خود را نسبت به رژیم تروریستی و اشغالگر اسرائیل ابراز میدارد:

ما سالگرد تأسیس اسرائیل را جشن نمی‌گیریم!

برگردان: محمدعلی اصفهانی

"۶۰ سال پیش، در روز ۱۴ می ۱۹۴۸ داوید بن گوریون تأسیس دولت اسرائیل را اعلام کرد. این روزها به این مناسبت، چه در اسرائیل و چه در خارج از آن، جشن‌هایی برپا شده‌اند. عده‌ای از شخصیت‌های یهودی شناخته شده انگلیس اعلام کرده‌اند که این مناسبت را جشن نمی‌گیرند. در این ماه مه، سازمان‌های متعدد یهودی، شصتمین سالگرد تأسیس دولت اسرائیل را جشن می‌گیرند. این، در صورتی که صدها سال زجر و آزار یهودیان را که در اوج خود به هولوکاست انجامید به خاطر داشته باشیم، قابل درک است. اما ما یهودیانی هستیم که در این جشن شرکت نخواهیم کرد. زمان آن فرا رسیده است که روایت دیگری را نیز بدانیم. روایت تقاصی که از مردمی دیگر در آن سوی جهان، به جرم یهودستیزی اروپا و نسل‌کشی هیتلر در این سوی جهان، گرفته شده است. همچنان که ادوارد سعید می‌گفت: "آنچه هولوکاست با یهودیان کرد، اشغال فلسطین به وسیله یهودیان، بر مردم فلسطین روا داشت." در سال ۱۹۴۸، در ماه آوریل، همان ماهی که در آن کشتار دیر یاسین اتفاق افتاد و همان ماهی که شهروندان عادی فلسطین، در بازار حیفا مورد آن حمله معروف پر از تلفات قرار گرفتند، اجرای طرح دالت آغاز شد. این طرح، طرح ویران کردن قریه های فلسطینی و بیرون انداختن ساکنان اصلی آنها بود. ما این را جشن نمی‌گیریم.

در ژوئیه ۱۹۴۸، در دل گرمای سوزان تابستان، هفتاد هزار فلسطینی را از رام الله و اللد بدون آب و بدون غذا به بیابان پرتاب کردند. در میان راه، صدها تن از این فلسطینیان جان باختند. این به عنوان راه پیمایی مرگ شناخته شده است. ما این را جشن نمی‌گیریم. هفتصد و پنجاه هزار فلسطینی آواره شدند و چهارصد قریه فلسطینی از نقشه جهان زدوده و محو شدند. این، هنوز پایان پاکسازی قومی و نسل‌کشی نبود و نیست. هزاران فلسطینی، در حالی که شهروند اسرائیل بودند، در سال ۱۹۵۶ از الجلیل اخراج شدند. هزارها فلسطینی دیگر نیز، به هنگامی که اسرائیل نوار غزه و کرانه رود اردن را اشغال کرد، به سرنوشتی این چنین گرفتار آمدند. بر مبنای قوانین بین‌المللی و همچنین بر مبنای قطعنامه ۱۹۴ سازمان ملل متحد، پناهندگان از حق بازگشت به سرزمین خود و یا دریافت غرامت برخوردارند. ما این را جشن نمی‌گیریم. ما نمی‌خواهیم این را جشن بگیریم. ما نمی‌خواهیم تولد دولتی را خجسته بداریم که با تروریسم، با کشتار دسته جمعی، و با دزدی زمین مردم بنا شده است. ما نمی‌توانیم تولد دولتی را جشن بگیریم که بر پاکسازی قومی و نسل‌کشی، اصرار می‌ورزد، که به قوانین بین‌المللی تجاوز می‌کند، که بر مردم عادی غزه تنبیه دسته جمعی شنیع و مهیب و هولناکی را تحمیل می‌کند، که فلسطینیان را از حقوق انسانی آنها و از آرزوها و آمال ملیشان محروم می‌سازد. ما آن هنگام جشن خواهیم گرفت که عرب و یهودی، در خاورمیانه ای سرشار از صلح و مسالمت، با حقوقی مساوی و همسان، با هم و در کنار هم زندگی خواهند کرد."

مرگ بر رژیم صهیونیست و متجاوز اسرائیل! زنده باد خلق قهرمان فلسطین!

دشمنان مردم ایران همیشه در پی دسیسه و توطئه هستند

تاکتیک ما در قبال سازمانهای غیر دولتی در ایران

امپریالیستها هرگز مخالفتی با سرکوب نیروهای انقلابی ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی ندارند. سرکوب مبارزان به بهانه نفی «تروریسم» و نابودی آن وسیله ای است که امپریالیستها و رژیم جمهوری اسلامی در استفاده اش توافق کامل دارند. همین روش ضد دموکراتیک و مستبدانه رژیم جمهوری اسلامی در درون ایران موجی از مخالفت و مقاومت ایجاد می کند که ریشه اش نه در دسیسه های امپریالیسم بلکه در ماهیت ضد دموکراتیک و ضد بشری رژیم جمهوری اسلامی نهفته است. حمایت از رژیم سرمایه داری که حتی از پرداخت حقوق معوقه کارگران طفره می روند، مخالفت با ایجاد تشکلهای مستقل کارگری غیر اسلامی و ممانعت از پیدایش یک تشکل گسترده سراسری کارگری، نقض مستمر حقوق بشر و امنیت عمومی و فقدان قانونیت در کشور و فعال مایشائی مشتئی آفزاده، نقض حقوق زنان و خلقهای ایران و... از زمینه های مادی در درون جامعه است که مقاومت تولید می کند. این مقاومت رژیم جمهوری اسلامی را آماج مبارزه خویش قرار می دهد. طبیعتاً این مبارزه مبارزه بر حقی است و کمونیستها موظفند از همه گونه اقامات اعتراضی بر ضد ستمگری و استبداد برای دموکراسی و آزادی حمایت کنند. این عامل مهم را نباید در محاسبات سیاسی نادیده گرفت و زمینه مبارزه فعالین سیاسی را خشک کرد. گسترش چنین تشکلهای دموکراتیک، بشردوستانه، فرهنگی، امدادی و نظایر آنها حتی صرفاً از این جهت که بخشی از انسانها را متشکل کرده به فعالیتهای اجتماعی عادت می دهد مفید است و باید در پی تشکیل آن بود.

در کنار این واقعیت ها که ما بر شمریم باید تاکتیک صحیح مبارزه را انتخاب کرد. دشمنان مردم ایران همیشه در پی دسیسه و توطئه هستند، آنها همواره می خواهند با نفوذ در صفوف ما توسط عمال خویش در پی استحاله و تشتت فکری در میان ما بر آمده و رهبری صفوف مردم را برای بیراهه بردن آنها بعهده بگیرند. امپریالیستها و مرتجعین با برنامه ریزی و حسابگری و تجربه اندوزی از همه موارد مشابه در جهان در پی آن هستند که به نیات شوم خود جامه عمل بپوشانند و ارتجاع مذهبی حاکم در ایران این اقدام را تسهیل می کند. این همان مبارزه طبقاتی است که ما باید به پیش بریم. این تحریکات و اقدامات دوراندیشان امپریالیستی حاکی از سختی مبارزه و مشکلاتی است که ما باید بر آنها غلبه کنیم. این دسیسه ها ضرورت وجود حزب طبقه کارگر و زمینه های فعالیت آن را به ما نشان می دهد تا با هشیاری در این عرصه عمل کنیم و همه این عوامل را در ارزیابیهای خویش مورد توجه قرار دهیم. طبیعتاً تا زمانیکه ما نیروی قدرتمندی نباشیم تا بتوانیم با نیروی خویش در مانورهای اجتماعی تاکتیکی موثر بکار بریم، خطر انحراف جنبش منتفی نیست.

مسئله زمینه مادی نقض حقوق دموکراتیک و آزادیهای اساسی در این ممالک از جمله ممالکی نظیر ایران موجود است. نقض حقوق بشر، بی توجهی به امنیت جمعی و فردی و فقدان امنیت، ارتشاء و غارتگری اموال عمومی، تشدید اختلافات طبقاتی، نقض مستمر قانون از طرف شخصیتها و بزرگان حاکمیت، سرکوب بیرحمانه، نقض حقوق زنان و کودکان، تبلیغ خرافات و رواج جنایات در اعماق جامعه، سقوط اخلاقی جامعه، جایگزینی جامعه دروغ و تظاهر و شیادی و فکر خود بودن بجای جامعه ای استوار بر ستونهای شفافیت، حقیقت، شرافت و غرور، احترام متقابل، عدالت اجتماعی، رجحان منافع جمعی و... در متن این جوامع وجود دارد و از طرف حاکمیت به مردم تحمیل می گردد.

رژیم جمهوری اسلامی آلوده به تمام این کثافات قرون وسطائی هست و در بطن جامعه نیروی مقاومت علیه خویش را پروراند و می پروراند. مردم ایران به حق و بدرستی در کمین نشسته اند تا در فرصت مناسب دمار از روزگار این شیدان خبیث بدر آورند، انتقام این مردم منطقه را به لرزه خواهد آورد، انتقامی خونین است. این زمینه مادی است که امپریالیستها نیز بر روی آن حساب باز کرده اند. این که خواستهای مردم میهن ما برای تحقق حقوق بشر و دموکراسی و آزادی و امنیت و عدالت اجتماعی و قانونیت و قانونمداری و... برحق است و باید مورد حمایت قرار بگیرد بر کسی پوشیده نیست. این جاست که مبارزه ای سخت بر سر رهبری این مبارزات در می گیرد. مضمون بخشی از مبارزه آتی ما کسب رهبری در عرصه دموکراتیک این حرکتها اعتراضی در سازمانهای غیر دولتی است و مهمتر از آن اینکه ما باید در سازمانهای توده ای نفوذ کنیم باید جنبش کارگری را تقویت کرده سازمان دهیم، پاسخ ما به سازمانهای غیر دولتی، سازمانهای توده ای است که سمت و سوی کمونیستی پیدا کنند. باید جنبش برای استقلال و دموکراسی را ابزار اعمال نظریات توده بنمائیم. عمده تکیه بر کارگران و زحمتکشان است و برجسته کردن خواستهای آنها. سازمانهای غیر دولتی نیز باید در سایه مبارزات توده ای قرار گیرند و به آنها تمکین کنند و نه آنکه در مقابل آنها ایستاده و بخواهند بعنوان موجوداتی مستقل بر بالای سر این جنبشها قرار گیرند.

در این عرصه باید با تکیه بر حقوق کارگران و زحمتکشان و تبدیل آن به خواستهای عمومی، پیوند این مبارزات بویژه مبارزات سازمانهای غیر دولتی با مبارزه بر ضد سلطنت و امپریالیسم و صهیونیسم دست جاسوسان دشمن را برملا کرد. مسلماً در این سازمانها در اکثریت خود افراد آرمانخواه و شرافتمندی حضور دارند که برای ایرانی آزاد و آباد و شکوفان و دموکراتیک مبارزه می کنند ولی آنها الزاماً مصونیتی درمقابل عمال خریدار شده و تبلیغات گسترده و وسیع امپریالیستها با امکانات عظیمی که دارند نخواهند داشت. این وظیفه کمونیستها و نیروهای انقلابی و دموکرات ایران است که از هم اکنون این سوراخهای نفوذی را با نوع تبلیغات خویش و کارزار مبارزاتی که به وجود می آورند خنثی کنند. ما قادریم با تکیه به نیروی توده ای و بسیج آنها در مقابل دسیسه های امپریالیستی و جاسوسان آنها ایستادگی کنیم و سیاستهای خویش را اعمال نمائیم.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی! زنده باد سوسیالیسم این پرچم نجات بشریت!

دوستان و دشمنان انقلاب خلق نیال

معنوی به خلق چین دریغ نداشت و نقش به سزایی در پیروزی انقلاب دموکراتیک خلق چین ایفا نمود. انقلاب نیال اما در شرایط بسیار بغرنج بین المللی و فضای ضد کمونیستی و مکار تپستی در جریان است. امپریالیستها و در راس آن امپریالیسم هار آمریکا در موضع "پیشگیرانه" و تعرضی قرار دارند. حتا به دول مستقل بورژوازی و متحدین سابق خود نیز رحم نمی کنند و با بمبارانهای وحشیانه، تحریمهای اقتصادی و اشغال کشورها حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ملل را بشدت نقض می کنند. اکنون در سراسر نیال پرچم سرخ داس و چکش به اهتزاز در آمده است. همسایه گان نیال و منطقه از این انقلاب تاثیر گرفته و مشتاقانه تحولات آن را پی می گیرند. تاثیرات این انقلاب به ویژه در کشور هندوستان بسیار زیاد خواهد بود. امپریالیستها و مرتجعین از گسترش انقلاب نیال وحشت دارند و در پی توطئه و خرابکاری اند تا انقلاب را در خون خفه کنند. بنابراین بدون در نظر گرفتن اوضاع کنونی جهان و شرایط تدافعی جنبشهای کارگری در ممالک سرمایه داری و نهضت های آزادیبخش در کشورهای تحت سلطه، سکوت و خرابکاری رویزیونیستها در برخورد به انقلاب نیال، قرار دادن نام حزب کمونیست (مائوئیست) نیال در صورت اسامی سازمانهای تروریستی توسط امپریالیستها، نمی توان نسخه بی پشتوانه ای برای انقلاب نیال صادر کرد و مجددا چک بی محل کشید و دچار ذهنی گری گردید. شرایط جدید بین المللی، سیاستهای نوینی را می طلبد. پیشروها و عقب نشینی های انقلاب نیال باید بر اساس اوضاع کنونی و تحلیل از شرایط مشخص تنظیم گردند. هرگونه الگو برداری از انقلاب چین و شرایط جهانی آن زمان که جنبش کمونیستی در اوج قدرت خود بود، پاسخ گوی اوضاع مشخص کنونی انقلاب نیال نخواهد بود، ذهنی گری محض است.

در مصاحبه **آناند ورما** با رفیق **پراچاندا** صدر حزب کمونیست نیال (مائوئیست) چنین می خوانیم:

آناند ورما. اما شما بعداً هدف خود را تغییر دادید. آیا نمی توان اینرا اپورتونیزم نامید؟

پراچاندا. بحثهای طولانی در مورد چنین سئوالی کماکان ادامه دارد. ما بخاطر برخی از کمبودها به این استراتژی جدید متوسل نشدیم. در واقع، سعی ما بر این است که پس از افزایش توانمان به پیش روی ادامه دهیم. باید فهمید که تغییر سیاست ما یک نوع عقبگرد نیست بلکه ناشی از قدرتی است که جنگ خلق به ما داده است. ثانیاً، ما بخاطر تناسب نیروها در سطح بین المللی ناچار شدیم در وظایفمان تغییراتی دهیم. اما دلیل اول عمده است. هر حزب انقلابی با بدست آوردن توان کافی از امکان انعطاف پذیری بیشتر در راه کسب قدرت سیاسی برخوردار می شود. این امر در چین نیز بوقوع پیوست. مذاکرات مائو با چیانگ کایچک در سال ۱۹۴۵ بر سر ایجاد دولت ائتلافی... نه حرکتی از موضع ضعف بلکه نشانه افزایش توانائی و استحکام حزب کمونیست چین در پی سالهای متمادی بود. بهمین ترتیب، اگر ما امروز از

پیروزی درخشان حزب کمونیست نیال (مائوئیست) در انتخابات مجلس موسسان در ۱۰ آوریل، چندان هم غیر منتظره نبود. این حزب پس از ۱۰ سال جنگ خلق و ضربات پی در پی بر پیکر نظام پوسیده شاهنشاهی، با اتخاذ تاکتیک های مناسب توام با انعطاف و ارزیابی صحیح از تضاد های جاری در کشور، چهره احزاب و سازمانهای رفرمیستی و ضد انقلابی را در نبرد توده ها افشا ساخت و به تدریج به امید و آرزوی توده های زحمتکش بدل گشت. سازمانها و احزابی که سازش طبقاتی را در نیال موعظه کرده و با سیاست های ارتجاعی و محافظه کارانه در چشم مردم خاک می ریختند، یکی پس از دیگری از میدان بدر رفته و بی اعتبار گشته اند. توده های میلیونی در انتخابات دموکراتیک ماه آوریل به حزب کمونیست نیال (مائوئیست) رای دادند تا نظام فاسد سلطنتی را بر چینند، نظام ارباب و رعیتی و نیمه فئودالی را ملغی سازند، مسئله زمین را حل نمایند، سلطه امپریالیسم را بر اندازند و سرانجام جمهوری نوین را برقرار سازند.

حزب کمونیست نیال (مائوئیست)، در خلال ده سال جنگ خلق خدمات شایسته ای به زحمتکشان کرده، تحولات عمیق انقلابی در جامعه بویژه در روستا ها را موجب شده و ضربات کوبنده ای بر مناسبات نیمه فئودالی و عشیره ای وارد ساخته است. این تحولات عظیم در زندگی روزمره و بر ذهنیت توده های زحمتکش نیال تاثیرات ژرفی گذاشت و همین امر علت اصلی پیروزی خیره کننده این حزب در انتخابات اخیر بوده است. مقدرات انقلاب نیال، برچیدن نظام سلطنتی و بقایای قرون وسطایی و رهایی ملی در دست حزب کمونیست نیال (مائوئیست) قرار گرفته است. انقلاب نیال تا همینجا جامعه را بشدت تکان داد و در آینده شاهد تشدید مبارزه طبقاتی و صف بندیهای جدیدی در عرصه داخلی خواهیم بود.

انقلاب نیال در اوضاع و احوال خاص بین المللی در جریان است. دو انقلاب عظیم اکتبر شوروی و چین که روزگاری لرزه بر اندام جهان سرمایه داری انداختند و یار و یاور جنبش های رهایی بخش و کارگران و زحمتکشان جهان بودند، اکنون دیگر وجود ندارند و غلبه رویزیونیسم بر این کشورها و احیا سرمایه داری ضربات مهلکی بر جنبش کمونیستی جهان وارد ساخته است. فقدان یک قطب نیرومند کمونیستی در عرصه جهانی، جنبشهای آزادیبخش را در شرایط سختی قرار داده است.

اکنون دور تا دور نیال انقلابی، حصار ضد انقلابی هندوستان، چین و متحدین امپریالیسم آمریکا قرار دارد. نیال به دریای آزاد راهی ندارد. منابع اولیه اش محدود است. اگر انقلاب اکتبر چین به رهبری حزب کمونیست چین در یک کشور نیمه مستعمره و نیمه فئودال به پیروزی رسید، سواى تفاوت های جمعیتی و جغرافیایی که نقش مهمی در امکان پیروزی انقلاب بازی کردند، اما متحد نیرومندی نیز در عرصه جهانی بنام اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به رهبری رفیق استالین داشت که از حمایت های مادی و

حزب کمونیست نپال (مائونیست) انقلاب دموکراتیک نوین و گذار به جامعه سوسیالیستی را در برنامه خود دارد و همچنان بدان پایبند است. قبول آتش بس و شرکت در مبارزه سیاسی و مجلس موسسان تاکتیکی در جهت تحقق انقلاب دموکراتیک نوین بیان گردید. حزب در توان خویش ندید تا قدرت را خود مستقلاً در دست گیرد و اوضاع بین المللی حزب را وادار نمود تا با تاکتیک نوینی ضمن حفظ دستاوردهای انقلاب مانع یورش ضد انقلاب به خلق نپال گردد. ارتش خلق حضور دارد. پیوند دهقانان با کارگران و جوانان شهر هر روز عمیقتر می گردد. تحویل سلاح و شرکت در روند سیاسی که نگرانیهایی را نیز موجب گشته بود، تاکتیک عقب نشینی از سوی حزب برای حفظ وضعیت موجود بود. ارتش خلق در صحنه حضور دارد و تسلیح خلق در مقابل ضد انقلاب مسلح تضمین کننده پیروزی انقلاب است. انقلاب نپال بر سر دوراهی است. مبارزه طبقاتی در حال تشدید شدن است. حفظ دستاوردهای انقلاب و دموکراتیزه کردن جامعه در دستور کار حزب کمونیست نپال (مائونیست) است. پیشروی انقلاب و پیروزی نهایی بر ارتجاع و استقرار جمهوری دموکراتیک خلق بسته به توازن قوا و شرایطی است که حزب در آن بسر می برد. اگر حزب کمونیست نپال (مائونیست) حتماً نتواند در شرایط کنونی به جمهوری دموکراتیک خلق دست یابد اما یک گام جامعه را به پیش برد و تحولات دموکراتیکی را موجب گردد و به رهایی ملی دست یابد، یک پیروزی مهم است و این پیروزی الهامبخش خلقهای منطقه خواهد بود. این تحولات با نام کمونیستها گره خورده و در تاریخ ثبت خواهد شد. ترسکینتهای ضد انقلاب که همواره با امکان انقلاب در یک کشور مخالفت کرده اند از جمله دشمنان خلق نپالند و هم پیمان با امپریالیستها علیه انقلاب خلق نپال لجن می پاشند و به خرابکاری و مشوب افکار مشغولند. این خائنین به تز لنینی انقلاب دو مرحله ای در ممالک نیمه فئودالی و نیمه مستعمره از جمله چین و نپال و... حمله کرده و با موضعی به ظاهر چپ و مدرن و کارگری عملاً نقش جاده صاف کن ارتجاع و امپریالیسم را بازی می کنند.

برخی ها که نام کمونیست بر خود گذارده و ماهیت انقلاب نپال را نیز دموکراتیک ارزیابی می کنند متأسفانه درک غلطی از چنین انقلاباتی دارند و عملاً تفاوتی بین وظایف دموکراتیک و سوسیالیستی انقلاب نمی بینند. اگر انقلاب نپال وظیفه اصلی اش لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید باشد و علیه مجموعه سرمایه داری خیز بردارد، دیگر نمی توان ماهیت انقلاب را دموکراتیک نامید. آنها نمی فهمند که انقلاب دموکراتیک موانع راه تکامل سرمایه داری را از پیش پای بر می دارد و انقلاب سوسیالیستی نیست. در انقلاب دموکراتیک مالکیت خصوصی بر وسایل تولید ملغی نمی گردد. انقلاب دموکراتیک نوین همان انقلاب دموکراتیکی است که رهبری آن در دست طبقه کارگر بوده و تحول بطنی گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را تحت رهبری پرولتاریا مقدومی سازد. از این بابت انتقاد این عده به رهبری حزب کمونیست نپال (مائونیست) که از سرمایه داران برای سرمایه گذاری در نپال دعوت بعمل آورد و یا از مالکیت سرمایه داری در نپال نام برده است، بچ و بی اساس است. نشانه فقر... ادامه در ص ۱۰

جمهوری دموکراتیک صحبت می کنیم، یا در گیر مذاکرات صلح هستیم، یا اکنون در کاتماندو هستیم، نه نشانه ضعف ما بلکه نشانه قدرت ماست. حتی لنین در زمان انقلاب اکتبر ناچار شد وارد پیمان برست- لیتوسک با آلمان شود. در آن زمان، خیلی ها در حزب لنین گفتند که این حرکت به مفهوم تسلیم شدن است، اما اینطور نبود... به همین طریق، انعطاف پذیری ما در زمینه تاکتیک نشانه انحراف ما نیست بلکه بیان قدرت ماست...."

عده ای به پیروزی حزب کمونیست نپال (مائونیست) در انتخابات مجلس موسسان با بیان اینکه از دل این مجلس چیزی جز یک نهاد ارتجاعی، بورژوایی و سرکوبگر دولتی نخواهد تراوید، این حزب را به باد انتقاد می گیرند و آن را بعنوان نماینده بورژوازی وابسته نپال محکوم می کنند. استدلال این دسته جات ترسکینستی و منحرف این است که حزب کمونیست نپال (مائونیست) سلاح را بر زمین گذاشته و راه رفرم و پارلمان را پیش گرفته است. شرکت در مجلس موسسان و یا انتخابات پارلمانی برای این جریانات کفر محسوب می گردد. تاکتیک مبارزاتی، ائتلاف و اتحاد موقت، نرمش در سیاست و جزر و مد های انقلاب در نزد این عده محلی از اعراب ندارد. اینان در مورد شرکت بلشویکها در مجلس دوما و یا شرکت در مجلس موسسان انقلاب فوریه بسیار خوانده و یا شنیده اند لیکن مغز تاکتیک لنینی را درک نکرده و با انقلابی گری کودکانه شرکت کمونیستها در پارلمان را به ریشخند می گیرند. شرکت حزب کمونیست در انتخابات پارلمانی به معنی رفرمیست و پارلمانتاریستی بودن آن نمی باشد. دفاع از هر رفرمی بسود خلق به معنی رفرمیست بودن نمی باشد. انقلاب همواره مسیر پر پیچ و خمی را طی می کند. ائتلافات و اتحادهای گوناگون، عقب نشینی ها در عرصه سیاسی اقتصادی امری اجتناب ناپذیرند و اینها همه جز الفبای مارکسیسم اند. باید توجه داشت که مجلس موسسان در نپال در یک شرایط انقلابی و در یک پیکار طبقاتی خونین، بر ارتجاع و امپریالیسم تحمیل گشته است. ماهیت برگزاری این مجلس با مجلس و یا پارلمان کشورهای نظیر ایران، ترکیه، پاکستان و حتی کشورهای دموکراتیک سرمایه داری ممالک اروپایی که توده ها هیچ نقشی در آن ندارند، بسیار متفاوت است. خلق نپال به گزینش مطلوب و انقلابی خود رای داد و خواهان تحولات دموکراتیک در تمامی عرصه های اجتماعی است. زنان و جوانان با پرچم سرخ فعالانه در این انتخابات شرکت کردند و اشتیاق خود را برای تحولات انقلابی به جهانیان نشان دادند. خلق نپال به حزبی امید بسته و برای رهایی از قیودات فئودالی و زنجیر اسارت امپریالیستی آماده هرگونه فداکاری است. مردم برای تحقق مطالبات سوزان خویش بیتابی می کنند.

اکنون سؤال این است که انقلاب نپال پس از مجلس موسسان و انحلال دستگاه سلطنتی به کدام سو پیش خواهد رفت. نقش ارتش خلق به رهبری حزب کمونیست نپال (مائونیست) چه خواهد بود؟ مسئله ارضی که پایه انقلاب دموکراتیک نپال است چگونه حل خواهد شد؟ سرنوشت زمینهای مزروعی تحت کنترل حزب که توسط دهقانان کشت می شوند چه خواهد بود؟ آیا حزب کمونیست نپال (مائونیست) فقط به یک جمهوری بورژوایی و حذف دستگاه سلطنتی بسنده خواهد کرد و تسلیم فشارهای امپریالیستی خواهد شد؟....

بپذیرند که نه محمد رضا شاه بر می گردد و نه نپال سلطنتی باقی خواهد ماند. پیروزی قطعی انقلاب نپال کار ساده ای نیست. با گفتن "لنگش کن" کار هیچ انقلابی را نمی توان به پیروزی رسانید.

حزب کمونیست (مائوئیست) با مشکلات فراوان روبرو است که دو جنبه آن بطور مشخص چنین اند. ارتش نپال که تا دندان مسلح است و توسط ارتجاع هند و امپریالیستها تقویت می شود دارای نود هزار نیروی نظامی است که هنوز دست نخورده باقی مانده است. ارتش آزادیبخش که در نواحی روستائی به پاس جنگ توده ای طولانی و نبردهای فرسایشی به موفقیت دست یافته است از سی هزار نفر تجاوز نمی کند. بی توجهی به این عامل قدرت و با سر به دیوار رفتن ابلهی سیاسی است. تجربه ایران نشان داد که ارتش ۴۰۰ صد هزار نفری شاه زمانی فرو پاشید که جنبش توده ای در شهرها پس از بیش از یکسال مبارزه مردمی موفق شد در سربازان که از مردم عادی بودند و سپس در کادرهای پائین و متوسط ارتش شکاف مهمی ایجاد کرده و آنها را به سمت خود بکشد. این تجربه نیز باید در نپال صورت بگیرد. تلفیق جنبش شهری با دهقانی و جنبش روشنفکران عامل مهمی در خلع سلاح روانی ارتش است و همزمان با آن باید کار تدارک قیام مسلحانه را برای کسب کامل قدرت سیاسی در شهرها به پیش برد.

طبیعی است که ارتش خلق مسلح ضامن پیروزی و بقا حزب کمونیست (مائوئیست) نپال و ضامن بقا و تعمیق تحولات انقلابی و دموکراتیک در نپال است. حزب کمونیست نپال به این حقیقت آگاه است و سالها در پارلمان این کشور قبل از توسل به مبارزه مسلحانه شرکت داشته و دارای تجربه کار پارلمانی است.

اما تاریخ نشان داد که حق با چه کسی بود. انقلاب به افراد منزله طلب و شکاک نیازی ندارد. پرولتاریا برای ساختن جامعه نوین نیازی به اندرزه های روشنفکران اخته و ترسکیست ندارد و راه خود را می رود. دوستان انقلاب نپال به تحولات انقلابی در این کشور خوشبینند و قاطعانه از ان دفاع می نمایند. پیروزی از آن خلق نپال است.

تئوریک و معرفتی آنهاست و عجیب این است که چنین "تئوریسینهای دانشمندی" مطالعه نکرده با این جسارت بی مسئولانه اظهار نظر می کنند.

وقتی بلشویکها به رهبری لنین از سرمایه داران داخلی و خارجی برای سرمایه گذاری در کشور شوراها دعوت بعمل آورد عده ای از اپوزیسیون کارگری فغان بر آوردند که انقلاب نابود شد و لنین به انقلاب خیانت کرد.....

روشن است که وضعیت در نپال طوری است که قدرت حزب کمونیست نپال برای کسب کامل قدرت سیاسی کافی نبوده است. روشن است که وضعیت طوری است که ارتجاع نپال در عین عقب نشینی و ترس از شرکت مردم در سرنوشت خویش و حضورشان در صحنه در پی آن هستند تا با مانورهای سیاسی خویش این بحران را از سر بگذرانند و دوباره دست بالا را بدست آورند. آنها خود را برای زمان افت جنبش توده ای، کاهش روحیه انقلابی آماده می کنند، آنها در پی فرصت تنفس بیشترند. مانورهای پارلمانی با همدستی عمال امپریالیستها و ارتجاع هند، تقویت جبهه ارتجاع داخلی با تکیه بر فنودالها و بورژوازی کمپرداور، دسیسه چینی، دروغپردازی، تحریکات توسط عمال پرووکاتور و نظایر آنها در دستور کار جبهه ارتجاع نپال قرار دارد. این طبیعتا عین مبارزه طبقاتی است. روشن است که مبارزه طبقاتی ادامه می یابد و شعار پیروز کی بر کی هنوز در دستور کار نیروهای کمونیست در نپال باقی می ماند. ولی انقلاب نپال و محاصره کتماندو و شرکت حزب کمونیست (مائوئیست) در انتخابات مجلس موسسان پایگاههای این حزب را در شهرها تقویت کرد و باین ترتیب پیوند مستحکمی میان شهر و ده برقرار شد.

نباید فراموش کرد که ارتجاع جهانی و بویژه تروتسکیستها که نقش خرابکارانه خویش را در جهان بارها نشان داده اند به اخبار جعلی و پخش اکاذیب در مورد انقلاب نپال مبادرت می ورزند. این است که باید به اخبار امپریالیستها و تروتسکیستها با احتیاط برخورد کرد. این سیاست در جهتی است که در جبهه جهانی حمایت از انقلاب نپال ایجاد تفرقه کنند و در قالب لفاظیهای "چپ" راه را برای بازگشت فنودالیسم و استقرار مجدد سلطنت هموار نمایند. پادشاه نپال نیز مانند سلسله پهلوی به گور سپرده شد و تروتسکیستها باید

* * * * *

ارتجاع حاکم، متهمان قتل زهرا بنی یعقوب و ابراهیم لطف الهی را آزاد کرد

دادگستری همدان پس از دوماه که از صدور دستور دیوانعالی کشور برای انتقال پرونده دکتر زهرا بنی یعقوب به تهران می گذرد، همچنان از ارسال پرونده خودداری می کند. ابوالقاسم بنی یعقوب، پدر دکتر زهرا در گفت و گو با کانون زنان ایرانی با استناد به کپی نامه شعبه بیستم دیوانعالی کشور که در دست داشت، گفت: "نامه دیوانعالی کشور با شماره ۲۰۶۷۱ در تاریخ پانزدهم اسفندماه سال گذشته صادر شده است اما پس از دو ماه همچنان مسوولان دادگستری همدان از وجود چنین نامه ای اظهار بی اطلاعی و از انتقال پرونده به تهران امتناع می کنند."

یکی از قاضی های دادگستری همدان در پاسخ به پیگیری های مکرر پدر زهرا برای انتقال پرونده دخترش به دادگستری تهران گفته است: "چرا قصد انتقال پرونده را به تهران دارید؟ شما به اتفاق وکلایان بیابید همین جا با حضور بسیجی ها، ماموران ستاد امر به معروف و متهمان به قتل مذاکره کنیم تا موضوع حل و فصل شود." پدر دکتر زهرا می

گوید: "مسئولان دادگستری همدان به گونه ای در باره حل و فصل این پرونده و صلح و سازش ما با متهمان سخن می گویند که انگار موضوع، یک دعوی کوچک شخصی است."

زهرای بنی یعقوب، ۲۷ ساله، متولد و ساکن تهران، رتبه ی ۲۶ کنکور سراسری رشته پزشکی و فارغ التحصیل دانشکده پزشکی تهران در سال ۱۳۸۵، که در حال انجام داوطلبانه طرح خدمات پزشکی برای مناطق محروم کشور بوده است، روز جمعه مورخ ۲۰/۷/۱۳۸۶ ساعت ۱۰ صبح در محوطه پارک همدان به همراه نامزد خود توسط ماموران ستاد امریه معروف به دلیل نامشخص بودن وضعیت تاهل، به ستاد منکرات انتقال می یابد و پس از ۴۸ ساعت بازداشت، ماموران با جسم بی جان وی در راهروی بازداشتگاه مواجه میشوند. از طرف مسئولان ستاد، علت مرگ خودکشی اعلام میشود. اما وجود تناقضات موجود در اظهارات مسئولان ذیربط و اقدامات ماموران ستاد به همراه وجود روابط غیر منطقی در شکل گیری حادثه، احتمال وقوع قتل جدی است.

به گفته پدر دکتر زهرا، هیچ کدام از متهمان قتل دخترش در زندان نیستند و هر کدام با وثیقه های سبک یکی-دو میلیون تومانی آزادند. خانواده دکتر زهرا با این اعتقاد که روابط شخصی متهمان در همدان با مسئولان قضایی این شهر بر روند پیگیری پرونده فرزندشان تاثیر نامطلوب خواهد گذاشت، خواهان انتقال این پرونده به تهران شده اند.

برادر زهرا نیز می گوید: "ما به خودکشی اعتقاد نداریم، می گوییم زهرا به قتل رسیده است و با همین اتهام از ستاد امریه به معروف همدان شکایت کردیم چون دلایل و شواهد بسیاری وجود دارد و ضمیمه پرونده است که نشان می دهد قتل صورت گرفته است. ما می دانیم که در دادگاه همدان نتیجه ای نخواهیم گرفت. امیدواریم پرونده به تهران منتقل شود. هر چند که نمی دانیم در دادگاه تهران چه نتیجه ای حاصل خواهد شد." (کانون زنان ایرانی)

ابراهیم لطف‌اللهی، دانشجوی رشته حقوق دانشگاه پیام نور سنندج از اهالی روستایی در نزدیکی شهر کامیاران، در زیر شکنجه بازجویان اداره اطلاعات سنندج کشته شده است.

بر اساس همین اطلاعات رسیده امیری معاون دادستان سنندج و مهدی مولولی با نام مستعار "هاتفی" جانشین رئیس اطلاعات سنندج و مسئول گزینش وزارت اطلاعات در استان کردستان از مسئولین بازجویی این دانشجو بوده اند.

ابراهیم لطف‌اللهی بعد از خروج از جلسه امتحان در روزیکشنبه ۱۶ دیماه ۱۳۸۶ بازداشت شده و در روز سه شنبه ۲۵ دیماه خبر خودکشی وی را به خانواده اش می دهند. جسد وی بدون اطلاع خانواده و بدون نظارت آنها دفن می شود. اینکه در درون قبر واقعا جسد ابراهیم لطف‌اللهی نهفته است قابل بررسی نیست. همین اقدام عجولانه مسئولین رژیم جمهوری اسلامی در دفن جسد اسیری که در زندان آنها بسر می برده است حاکی از شکنجه وحشیانه ای است که به وی داده اند و برای سرپوش گذاردن بر این جنایت با ادعای خودکشی وی را دفن کرده اند. در همه جای دنیا رسم بر این است که پزشک قانونی و مامورین انتظامات باید علت مرگ را تشخیص داده و تعیین کنند. هیچ کس را نمی شود بدون چنین اجازه قانونی دفن کرد. این یک روش شناخته و متمدنانه قضائی است برای آنکه هیچ قاتلی نتواند بر عمل قتل خویش با صحنه سازی سرپوش بگذارد.

هم اکنون بازپرس دادرسی عمومی و انقلاب سنندج قرار منع تعقیب کسانی را که ممکن است در ماجرا دخیل بوده باشند، صادر کرده است. صالح نیکبخت، وکیل مدافع خانواده لطف‌اللهی که روز دوشنبه (۱۲ مه) برای پیگیری پرونده در سنندج بود، به پرسشهای رادیو دویچه وله آلمان در این زمینه پاسخ گفت.

"دویچه‌وله: آقای نیکبخت، شما به وکالت از طرف خانواده‌ی آقای لطف‌اللهی اعتراض کرده بودید به این که مقامات قضایی و اطلاعاتی در سنندج گفته بودند که آقای لطف‌اللهی در زندان خودکشی کرده بودند. الان این پرونده به کجا کشیده است؟"

صالح نیکبخت: این پرونده از تاریخ ۲۵ / ۱۰ / ۸۶ یعنی ۱۵ ژانویه ۲۰۰۸ مطرح بوده و بعد از این که به خانواده‌ی آقای لطف‌اللهی اعلام کرده بودند که ایشان خودکشی کرده، این خانواده به این موضوع اعتراض کردند و مرا هم به عنوان وکیل خود معرفی کردند. من در اولین اقدام تقاضا کرده بودم که چون این مرگ حالت مشکوک دارد و خواه به صورت قتل عمد یا قتل غیرعمد باشد یا این که فرد در حالتی قرار گرفته باشد که مرتکب این عمل شده باشد، یعنی خودکشی کرده باشد، بهر صورت باید عامل یا عاملان آن تحت تعقیب قرار بگیرد. متأسفانه علی‌رغم این که من چند بار لایحه نوشته بودم، بازپرس شعبه سوم دادرسی عمومی انقلاب سنندج با نیش قبر ایشان و معاینه‌ی مجدد جسد توسط هیاتی از پزشکان که یکی‌اش نماینده‌ی خانواده باشد، موافقت نکردند. و استدلال ایشان این بود که چون سه نفر از پزشکان قانونی این جسد را مورد معاینه قرار دادند و آن را خودکشی اعلام کردند، دیگر ضرورتی به نیش قبر نیست. بهر صورت سرانجام بعد از چهارماه نیم که از این حادثه گذشته بود، در ۱۴ اردیبهشت‌ماه، تقریباً ده روز پیش، خانواده‌ی ایشان اعلام کردند که قرار منع تعقیب این عاملان "خودکشی" که شما از شان شکایت کردید صادر شده است، دلیلی برای وقوع جرم در پرونده وجود ندارد. و چه دلیلی را عنوان کرده بودند آقای نیکبخت؟

گفته بودند با توجه به این که نظر پزشکی قانونی بر این است که فوت بر اثر خودکشی صورت گرفته و فشار یک جسم قابل انعطاف روی گردن ایشان عناصر حیاتی ایشان را قطع کرده، به این دلیل این موضوع خودکشی است و کسی در فوت ایشان مداخله‌ای نداشته است، بنابر این نمی‌تواند از عناوین مجرمانه یا بزه قتل باشد.

ولی خانواده و شما که وکیلشان هستید، می‌خواهید که موضوع باز پیگیری بشود یا نه؟ چه اقدامی خواهید کرد؟
 من طی لایحه‌ای که در سه صفحه تنظیم کرده‌ام و تقدیم بازپرسی کردم، به تصمیم ایشان یا قرار منع تعقیب اعتراض کردم و گفتم که اولین اشکال این است که امکان نبش مجدد قبر نشد، تا معاینه‌ی جدیدی با حضور پزشکان جدید که یکی‌شان نماینده‌ی خانواده باشد، صورت بگیرد. این اتفاق نیفتاده است و این یکی از نقاط ضعف است. دوم این که همه‌ی دستورات بازپرس پرونده که در تصمیمات خودش دخیل بود، انجام نشده و بنابر این رسیدگی ناقص بوده است. به همین جهت پرونده برای رسیدگی به ادعای من به دادگاه کیفری استان ارجاع می‌شود. تا ببینیم تصمیم این دادگاه چیست و ایشان حرفهای من را می‌پذیرند یا نمی‌پذیرند.

در ضمن شما به این که بدون اطلاع خانواده جسد را دفن کرده بودند اعتراض کردید. این موضوع به کجا کشید؟
 این موضوع بعد از این که من دیروز در دادسرای عمومی انقلاب سندانج پرونده را مطالعه کردم، مشاهده کردم که بازپرس پرونده دستور داده بوده که جسد تحویل اولیای دم یا خانواده‌اش داده بشود. ولی دو سه ساعت بعد از این دستور بازپرس که مسئول رسیدگی پرونده بوده، دادستان سندانج یک تصمیم معارض او را اتخاذ کرده و دستور داده بود که جسد دفن بشود. البته ایشان قیدی هم اضافه کرده بود که اگر خانواده مراجعه نکردند. در حالی که خانواده مراجعه کرده بودند و به خانواده گفته بودند به بهشت محمدی بروید. ولیکن در بهشت محمدی گفته بودند که امشب جسدی آورده نشده است، اما سه چهار ساعت بعد از آن جسد را دفن می‌کنند و دیگر اجازه‌ی نبش قبر و مشاهده‌ی جسد هم به خانواده داده نشده است.

و آیا شما بعنوان وکیل باز اقدامی می‌کنید؟

همانطوری که گفتم این پرونده جای سوال زیاد دارد. یکی از مواردی که خیلی مطرح است، این است که چرا دادسرای سندانج برخلاف نظر بازپرس این پرونده دستور دفن جسد را دادند. دوم این که چرا علی‌رغم درخواست پدر و مادرشان که از لحاظ مذهبی پیرو مذهب شافعی هستند که یکی از شاخه‌های مذهب تسنن است، و درخواست کرده بودند که جسد فرزندان نبش بشود و از نظر مقررات آن مذهب که جزو احوال شخصی هم هست و در ایران آزاد است، چرا با این قضیه موافقت نشد. این یکی از موضوعاتی است که همچنان گنگ و مبهم باقی می‌ماند و متأسفانه دستور دادستان سندانج هم بر این ابهام اضافه کرده است و تصور می‌کنم ایشان خودش را صالح این کار می‌دانسته، در حالی که صلاحیت صدور این دستور را نداشته است."

این چندمین بار است که رژیم ارتجاعی و واپسگرای حاکم در ایران با این شگرد جدید و فریبکارانه مخالفین خویش را در زندانها در زیر شکنجه به قتل می‌رساند و سپس با حیل و ترفندهای مختلف قاتلان امر را آزاد می‌گرداند. همین توسل آشکار به روش دروغگوئی و بزدلی و سرپوش گذاری بر قتل زهرا بنی یعقوب و ابراهیم لطف الهی در زیر شکنجه و ادعای خودکشی آنها دال بر آن است که این رژیم از اعتراضات جهانی هراس دارد و می‌خواهد راهی برای فرار خود بازگذاشته و از آمار قربانیان خویش بکاهد. آنها با این روش این امکان را می‌یابند که قتل را خودکشی جلوه دهند. بیچاره‌ها نمی‌دانند که افزایش آمار خودکشی‌ها در زندانها، آنهم زندانیان سیاسی نقاب ریاکاری آنها را بیشتر می‌درد. اینک مقامات قضایی دستور آزادی کسانی را صادر کرده‌اند که در مرگ این دو دانشجو بطور مستقیم و یا غیر مستقیم دخیل بوده‌اند. سخن بر سر این است که با قتل این دو دانشجوی مبارز بحران رژیم حل خواهد شد؟ آیا رژیم جمهوری اسلامی با سرکوب دانشجویان، زندانی کردن، شکنجه جسمی و روحی، فیلتر کردن وبلاگها، اخراج سازیهای دانشجویان معترض... می‌تواند مانع رشد پیشروی جنبش دانشجویی گردد؟ حقیقت این است که رژیم جمهوری اسلامی در مقابل جنبش اعتراضی دانشجویان خود را ضعیف می‌بیند. دانشگاه که قرار بود با " انقلاب فرهنگی اسلامی" محل تربیت بچه‌آخوندها و میدان تاخت و تاز بسیجیان و جریانات ضد علم و دانش گردد به میدان بزرگ آزادیخواهان و جوانان مدرن اندیش علیه مستبدین حاکم تبدیل شده است. اکنون به کوری چشم ارتجاع بیش از ۵۰ درصد دانشجویان در دانشگاههای ایران زن هستند و این امر بر کمیت و کیفیت مبارزه دانشجویی می‌افزاید و رژیم را با مشکلات فراوانی روبرو ساخته و می‌سازد. اکنون روزی نیست که در دانشگاههای ایران از تبریز گرفته تا کرمانشاه و سندانج، شیراز، تهران، بابل و مشهد و اصفهان..... اعتراض علیه استبداد حاکم صورت نگیرد. دانشجویان رژیم را به ستوه در آورده‌اند. هرروز اعتصاب و هرروز مبارزه برای احقاق حقوق خود و آزادی بیان و عقیده و اجتماعات... نوید بخش است و این مبارزات در صورت پیوند با پیکار کارگران و سایر زحمتکشان و تحت رهبری حزب سیاسی طبقه کارگر نتایج شکوهمندی را به همراه خواهد داشت. بی شک چنین پیوندی ضامن پیروزی نهایی دانشجویان بر رژیم سرمایه داری و ارتجاعی جمهوری اسلامی است.

مرگ بر رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی! زنده باد پیکار برحق دانشجویان!

توفان شماره ۹۹ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد. آن را بخوانید و بدست دیگران برسانید!

آغاز فروپاشی سوسیالیسم در شوروی، یک بازنگری مجدد (۷)

دولت غیر طبقاتی یا دولت تمام خلق

برای اینکه بفهمیم رویزونیستها چه خیانت بزرگی مرتکب شده و چه تحریف عظیمی در مارکسیسم لنینیسم کرده اند لازم است که در گام نخست پاره ای مفاهیم را بدقت توضیح داده و تفسیر کنیم تا عمق اهمیت برخورد به آموزش دولت برای همگان روشن گردد.

درک رایج و غیر علمی از دولت :

هر روز گوش مردم با این واژه آشناست که در رادیو، مطبوعات و یا رسانه های جمعی مرتب تکرار می گردد، اینکه دولتی سقوط کرده است، اینکه دولت جدیدی بر سرکار آمده است، اینکه دولتی استعفا داده است، اینکه دولتی استیضاح شده است، اینکه دولتی بودجه اش را تعیین کرده است، اینکه پارلمان بودجه دولتی را برسمیت شناخته و تصویب کرده است، اینکه ... همه بوقهای تبلیغاتی بورژوازی صبح و ظهر و شب، پیش و پس از غذا باین کار مشغولند و ایدئولوژی خود را در مغز مردم جا می دهند و برای خود افکار عمومی می سازند. آزادی بیان آنها در خدمت پخش دروغ و اکاذیب و فریب مردم است، بدون آنکه کسی به این تزویر بورژوازی ظنن شود.

نخست باید تعریف دولت را از درک متعارف و عامیانه عمومی جدا نمود. در میان مردم درک رایج از دولت این است که دولت شامل دولتمردان و یا کابینه است. آنها از رجال و مردان سیاسی صحبت می کنند. وقتی مثلا از "دولت" مصدق نام می برند و آنرا در مقابل "دولت" زاهدی قرار می دهند و یا زمانیکه امینی را بجای شریف امامی می نشانند برایشان تغییر "دولت" به مفهوم تغییر دولتمردان سیاسی، تغییر نخست وزیر و هیات وزراء و یا تغییر کابینه منظور است. این تعریف وارونه و ضد علمی و برای انحراف افکار عمومی و فریب آنها صورت می گیرد. در زبانهای اروپایی ما با واژه

state

Staat و در آلمانی و یا

در انگلیسی روبرو هستیم که بیانگر مفهوم دولت است. در حالیکه هیات دولت و یا کابینه و یا دولتمردان همراه نخست وزیر در این زبانها شباهتی با مفهوم دولت ندارند. در آلمانی از

Regierung

و در انگلیسی از

government

صحبت می گردد که با مفهوم دولت به مفهوم رایج نزد ما ایرانیها یکسان است. ولی با مفهوم علمی دولت فرق دارد. دولت، نخست وزیر و هیات وزیران که هر روز قابل تغییرند نیست، دولت عام تر است، استمار دارد، ادکان سرکوب و تضمینهای اسقرار و بقاء نظام است و هر روز قابل تعویض نیست. وقتی شما تعریف نا درست دولت را بپذیرید عملا ماهیت دولت را از روی خصوصیات افراد تعریف می کنید و نه از روی خصوصیات نظام. در برخورد مارکسیستی به مساله دولت

state را

بمنزله مجموعه ای از دستگاههای سرکوب شامل ارتش، قوای انتظامی، سازمان امنیت و گروههای شبه نظامی همراه با دولت دادگاهها و زندانهای تعریف میکنند. آن طبقه و یا گروهی اجتماعی که بر سر قدرت است و حکومت می کند برای حفظ منافع در حقیقت اقتصادی و سیاسی خود از ابزاری برای بقاء خود سود می جوید که ضرورتا عامل سرکوب طبقات فرودست است. دولت آن دستگاه سرکوبی است که برای حفظ نظام حاکم فعال است. اینکه چه کسی در کابینه باشد و یا ترکیب هیات وزیران و سیاستمداران چه باشد در ماهیت دستگاه دولتی تغییری نمیدهد. نظام حاکم آن دولتمردی را که با مجموعه خواستهای نظام منطبق نباشد و نتواند خود را بر آن وفق دهد و بسخنی "عوضی" در راس هیات وزیران قرار گرفته باشد یا توسط همان دولتمردان و یا در مرحله نهانی با کودتا سر به نیست می کند. مجلس بخش اساسی دولت نیست زیرا با انحلال آن نظام پاشیده نمی شود ولی انحلال ارتش به پاشیدگی نظام منجر می گردد. همین مثال دو دو تا چهار تا نشان می دهد که ارکان دولت همان پایه های سرکوب نظام است. کمونیستها وقتی از دولت سخن می رانند دولت را به همین مفهوم قبول دارند و مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهند.

پیدایش دولت:

دولت از بدو پیدایش بشریت وجود نداشت جوامعی بودند که کار خویش را بدون وجود دولت پیش می بردند و اساسا از دولت و یا قدرت سیاسی آن تصویری هم به ذهن خویش خطور نمی دادند. در خانواده دودمانی (دودمان به معنای نسب و خویشاوندی خونی است) که انسانها بر اساس خویشاوندی خونی با هم می زیستند از دولت خبری نبود. در جامعه بدوی که از دودمانهای کوچک پدید آمده بود با سلطه آداب و قدرت و نفوذ ریش سفیدان بر می خوریم. جامعه فاقد یک پدیده ای است که خود را با نیروی قهر بر تر از دیگران دانسته و خویش را بر راس جامعه قرار دهد. دولت همراه با تکامل اجتماع پدید آمد و وابسته به مرحله معینی از رشد اقتصادی بود. وقتی جامعه به طبقات تقسیم شد وجود دولت بعلت این تقسیم بندی ضروری گردید. هگل دولت را "تحقق ایده اخلاق" و یا "نمودار و تحقق عقل" تعریف می کرد. وی برای تنظیم امور جامعه و رفع "انحرافات" آن، به دولت متوسل می شود و آنرا "پویه روح مطلق بر روی زمین" می داند. دولت در حقیقت همان کاری را که خدا در آسمان به منزله روح مطلق انجام می دهد

بر روی زمین بعهده گرفته است. پس دولت هدفی است که باید بر روی زمین به آن رسید تا تعادل عقلی جامعه بر قرار شود و تضادها و ناهماهنگی های جامعه بر طرف گردد. اندیشمندان بورژوازی دولت را ارگانی برای حفظ نظم و امنیت تعریف می کنند که برای تعدیل تصادمات اجتماعی ایجاد شده است و قصد دارد بین منافع متفاوت گروهها و طبقات آشتی بوجود آورد. دولت مظهر آشتی طبقاتی می گردد. در حالیکه لنین بر این نکته انگشت می گذارد که اگر آنطور که ادعا می شود با استناد نا درست به نظریه مارکس آشتی طبقات ممکن بود، دولت نه می توانست پدید آید و نه پایدار بماند. زیرا با رسیدن طبقات به آشتی لزوم دولت و شرط بقاء آن نه آشتی بلکه مبارزه طبقات است که به آشتی نمی رسند و در حال مبارزه با یکدیگر هستند. این امر لزوم دولت و استمرار آن را می طلبد و ثابت می کند. اینجاست که معلوم می گردد که دولت آلت و ارگان سرکوب یک طبقه بدست طبقه دیگر است. نظم حاکم، نظم ستمگران بر ستمکشان است و دولت عامل حفظ این امنیت بنفع اقلیت در مقابل اکثریت می باشد. دولت ارگان سیادت طبقاتی است و حاکی از ایجاد "نظمی" است که این ستمگری را با تعدیل تصادمات طبقات، قانونی و استوار می سازد. بورژواها این "نظم" را همان آشتی طبقات و انمود می کنند که دولت چون یک پدیده غیر طبقاتی بر بالای سر جامعه قرار گرفته و پارسا گونه و از روی حسن نیت طرفین نزاع را به آشتی باز میدارد زیرا نمودار اخلاق است، تحقق عقل و دانائی است، نیروئی خداگونه است. ستمگر نیست ناظم است.

برای کمونیستها برخورد به مساله دولت یک مساله اساسی است. نوع برخورد باین مساله محکی است برای شناختن کمونیستها از ضد و یا غیر کمونیستها. پذیرش تئوری دولت از دیدگاه مارکسیستی قطب نمای تحلیل کمونیستها در مسائل اجتماعی است. هر کس که ماهیت دولت را نشناسد و به سلاح تحلیل مارکسیستی مسلح نباشد قادر نخواهد بود رهبری تصادمات اجتماعی را بکف آورد و قصد نیل به قدرت سیاسی را بنماید. کمونیستها بصورت تاریخی به پدیده دولت بمنزله یک مقوله اجتماعی برخورد می نمایند و این مقوله را در تکامل تاریخی و پیدایش، تکامل و مرگ آن بررسی می کنند. دولت بنظر آنها از آسمان نیافتاده و یا محصول عقل کلهای جامعه نیست.

علت پیدایش دولت بعقل درونی جامعه وابسته است، تقسیم جامعه به دنبال ظهور مالکیت خصوصی بر وسایل تولید به طبقات ناسازگار و لزوم ایجاد نهادی تضییعی برای حفظ تعادل درونی جامعه وجود دولت را ضروری می سازد. در غیر این صورت در نبود این مرکز قدرت، "امنیت" جامعه مختل می گردد. انگلس با مطالعه تاریخ یونان و روم و اقوام ژرمنی باستان به این نتیجه رسید که قدرتی خاص لازم می آید که بر راس جامعه قرار گیرد و تنازع طبقاتی را "نرم کند" و اجازه دهد تا مبارزه طبقاتی منحصر در عرصه اقتصادی و در حد حفظ "نظم" و در چارچوب "زمین و خون" انجام گیرد. "قدرت عامه" دارای واحدهای مسلح و زندانها و هر نوع نهادهای تضییعی شد که بدون فرض این "اضافات مادی" تصور دولت ("قدرت عامه") محال است. (منتخب آثار مارکس و انگلس جلد ۳ ص ۳۲۸)

و یا

دولت عبارتست از "پر قدرت ترین طبقه که از لحاظ اقتصادی مسلط است ولی با واسطه دولت به طبقه ای که از لحاظ سیاسی نیز حاکم است بدل می شود و وسایل جدید برای تحت سلطه نگاه داشتن و بهره کشی طبقه ستمدیده کسب می نماید" (منتخب آثار مارکس و انگلس جلد ۳ ص ۳۲۸)

اهمیت مساله دولت:

شاید بتوان از زبان رفیق لنین اهمیت آموزش دولت را به بهترین وجهی بیان داشت:

"قبلا گفتم که بزحمت میتوان مساله دیگری را یافت که باندازه مساله دولت بوسیله نمایندگان دانش، فلسفه، حقوق، اقتصاد و جریده نگاری بورژوائی، بطور عمدی و غیر عمدی، دستخوش آشفتهگی شده باشد. تا امروز غالبا این ساله را با مسایل مذهبی مشتبه می گردانند، و می کوشند تعالیمی غالبا بغرنج با استدلالی و بر داشتی نظری و فلسفی بسازند مشعر بر اینکه دولت، امری الهی است، امری مافوق طبیعت است، نیروئی است که بشریت با آن زندگی کرده است، نیروئی است که از بشر سرچشمه نمی گیرد، حامل چیزی غیر بشری است، به انسانها چیزی غیر بشری می دهد و یا می تواند بدهد، نیروئی است که از خدا ناشی می شود. و باید گفت که این تعالیم بقدری با منافع طبقات استثماری-مالکان و بزرگ سرمایه داران- در پیوند است، بقدری به منافع آنها خدمت می کند، بقدری کلیه عادات، کلیه معتقدات و همه دانش آقایان نمایندگان بورژوازی را اکنده است که شما در هر قدم با بقایای آن برخورد می کنید. این مساله از آن جهت این چنین دستخوش بغرنجی و آشفتهگی گردیده که بیش از هر مساله دیگری (از این حیث فقط مبادی علم اقتصاد بر آن مقدم است) با منافع طبقات فرمانروا تماس دارد. تعالیم مربوط به دولت در این راه بکار می رود که امتیازات اجتماعی را تیره کند، وجود سرمایه داری را تیره کند. پس در این مساله انتظار بی طرفی داشتن یا در این مساله چنان برخورد کردن که گویا ممکن است مدعیان علمیت در این مورد نظریه ای صرفا علمی ابراز دارند، اشتباهی عظیم خواهد بود." (دولت اثر لنین، سخنرانی در دانشگاه آسوردلف در ژوئیه ۱۹۱۹)

تعریف دولت از دیدگاه مارکسیسم:

انگلس انطور که لنین توضیح می دهد ضمن تجزیه و تحلیل تاریخی خود می گوید: "دولت بهیچ وجه نیروئی نیست که از خارج به جامعه تمیل شده باشد و نیز دولت، بر خلاف ادعای هگل، "تحقق ایده اخلاق"، نمودار و تحقق عقل نیست" بلکه: "دولت محصول جامعه در پله معینی از تکامل آن است، وجود دولت اعترافی است باین که این جامعه سر در گم تضادهای لاینحلی با خود گردیده و به نیروهای متقابل آشتی نا پذیری منشعب شده است که خلاصی از آن در ید قدرتش نیست. و برای اینکه این نیروهای متقابل یعنی این طبقات دارای منافع اقتصادی متضاد، در جریان مبارزه ای بی ثمر، یکدیگر و خود جامعه را نبلعد، نیروئی لازم آمد که ظاهرا مافوق جامعه قرار گرفته باشد، نیروئی که از شدت تضادات بکاهد و آنرا در چهارچوب "نظم" محدود سازد. همین نیروئی که از درون جامعه برون آمده ولی خود را مافوق آن قرار می دهد و بیش از پیش با آن بیگانه می شود- دولت است(نقل از انگلس ص ۱۷۸- ۱۷۷ چاپ آلمانی). و یا لنین می گفت:

"دولت محصول و مظهر آشتی نا پذیری تضادهای طبقاتی است. دولت در آنجا، در آنزمان و در حدودی پدید می آید که تضادهای طبقاتی در آنجا، آنزمان و در آن حدود بطور آبژکتیف دیگر نمی توانند آشتی پذیر باشند. و بالعکس: وجود دولت ثابت میکند که تضادهای طبقاتی آشتی ناپذیرند".

رویزیونیسم و آموزش مارکسیستی دولت :

در کنگره بیست و دوم حزب "کمونیست" اتحاد جماهیر شوروی سابق، خروشچف علنا پرچم جدیدی بدست گرفت که بر روی آن نوشته بود که خصوصیت حزب پرولتری تغییر کرده است. وی جایگزین کردن باصطلاح "دولت عموم خلقی" را بجای دولت دیکتاتوری پرولتاریا اعلام داشت. در برنامه حزب "کمونیست" اتحاد جماهیر شوروی سابق گفته شد: "دولتی که به صورت دولت دیکتاتوری پرولتاریا یا به عرصه وجود نهاده بود، در مرحله تازه کنونی به دولت همه خلقی، به ارگان بیانگر منافع و اراده همه خلق مبدل گردیده است".

در این جا دولت بیکباره به همان عامل نظم در خدمت عموم بدل شده و دیگر ارگان سیادت طبقاتی نیست. دولت با تبدیل به ارگانی برای بیان منافع عمومی خود را بمنزله دولت و محصول ستمگری و سرکوب یک طبقه بدست طبقه دیگر نفی کرده و لزوم بقاء و استمرار خود را بزیر سؤال برده است. دولت در حقیقت زوال یافته است.

در این تحریف آگاهانه مارکسیسم درباره آموزش دولت دارودسته رویزیونیستی خروشچف تلاش دارند ماهرانه و بهر شگردی که هست دیکتاتوری پرولتاریا را به عدم دموکراسی متهم سازند. آنها می گویند که تکامل آتی دموکراسی و تبدیل آن به باصطلاح "دموکراسی واقعی عموم خلق" فقط در شرایط تبدیل دولت دیکتاتوری پرولتاریا به باصطلاح "دولت عموم خلقی" ممکن است. خروشچف حتی اینطور وانمود می کرد که گویا الغای دیکتاتوری پرولتاریا مبین مشی "تکامل همه جانبه دموکراسی" می باشد و گویا "دموکراسی پرولتری به دموکراسی سوسیالیستی عموم خلق تبدیل می شود". (سخنرانی خروشچف در باره برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی و گزارش کمیته مرکزی در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی اکتبر ۱۹۶۱).

هر کس که با آموزش طبقاتی و بویژه آموزش در باره دولت از نظرگاه مارکسیسم آشنا است، هر کس که فهمیده دموکراسی پدیده ای طبقاتی است و دموکراسی بی قید و شرط و دموکراسی ناب وجود خارجی ندارد و تنها از بوق تبلیغاتی عوامفریبانه امپریالیستها و عمالشان سر داده می گردد، آنکس می فهمد که خروشچف به ریاکاری مشغول است و ماهیت مارکسیسم لنینیسم را آگاهانه تحریف می کند.

هر شخصی که از مارکسیسم لنینیسم حتی اندکی سر در آورد و آثار بزرگان مارکسیسم را خوانده باشد آگاه است که هم دموکراسی و هم دیکتاتوری بمتابه شکل دولت مفهوم طبقاتی دارند. تنها دموکراسی طبقاتی موجود است و هیچ باصطلاح "دموکراسی عموم خلقی" نمی تواند وجود خارجی داشته باشد. در این جا خروشچف نظریات کائوتسکی را تبلیغ می کند.

مارکسیت لنینیستها می دانند که جامعه بدون دولت، جامعه بدون طبقه است و جامعه بدون طبقه فقط در دنیای کمونیسم و در مقیاس جهانی تحقق می پذیرد. وجود دولت پرولتری و دیکتاتوری طبقه کارگر تا زمان وجود طبقات و دشمنان داخلی و خارجی ضروری است و نمیتوان جای آنرا با مفاهیم غیر طبقاتی که در واقع کودتائی علیه دیکتاتوری پرولتاریاست تعویض نمود. خروشچف و رویزیونیستها در قدرت به خوبی به این امر واقف بودند. خطای آنها معرفتی نبود. طبقاتی بود.

مارکس در انتقاد از برنامه گوتا نوشته است: "بین جامعه سرمایه داری و کمونیستی دورانی وجود دارد که دوران تبدیل انقلابی اولی به دومی است. مطابق با این دوران یک دوران گذار سیاسی نیز وجود دارد و دولت این دوران چیزی نمی تواند باشد جز دیکتاتوری پرولتاریا" (انتقاد از برنامه گوتا آوریل تا مه ۱۸۷۵).

و یا ، "کسی که فقط مبارزه طبقاتی را قبول داشته باشد، هنوز مارکسیست نیست و ممکن است هنوز از چهارچوب تفکر بورژوائی و سیاست بورژوائی خارج نشده باشد. محدود ساختن مارکسیسم به آموزش مربوط به مبارزه طبقات- به معنای آنست که از سرورته آن زده شود، مورد تحریف قرار گیرد و به آنجا رسانده شود که برای بورژوازی پذیرفتنی باشد. مارکسیست فقط آنکسی است که قبول نظریه مبارزه طبقات را تا قبول نظریه دیکتاتوری پرولتاریا بسط دهد. وجه

تمایز کاملاً عمیق بین یک خرده بورژوازی عادی (و همچنین بورژوازی بزرگ) با یک مارکسیست در همین نکته است. با این سنگ محک است که باید چگونگی درک واقعی و قبول مارکسیسم را آزمود. لنین "دولت و انقلاب" اوت-سپتامبر ۱۹۱۷).

خروشچف با طرح این مساله در اساس مارکسیسم لنینیسم تحریف کرد و دست خود را برای آزادی دشمنان مارکسیسم باز نمود، با این کار دولت رویزیونیستی دست مدیران و قشر ممتاز پدید آمده در شوروی را در غارت طبقه کارگر باز گذارد و از سرکوب آنان و مبارزه با بروکراسی چشم پوشید. برای رویزیونیستها دیگر هیچ دشمن طبقاتی که لزوم سرکوبش احساس شود وجود نداشت. این امر یک خطای معرفتی نبود، ناشی از درک نادرست از آموزش مساله دولت نبود، ناشی از این بود که خروشچف می خواست تئوریهای خود را با شرایط جدیدی که در شوروی پدید آمده بود تطبیق دهد، خروشچف در مقابل بروکراسی که شامل مدیران کارخانجات و کادرهای بالا و فاسد حزبی بود لنگ می انداخت. دیکتاتوری پرولتاریا چون شمشیر دموکلس مانع رشد این بروکراسی می شد حال آنکه تئوری دولت عموم خلق که فاقد مضمون طبقاتی بود راه را بر هر رشد طبقات غیر پرولتری باز می گشود. مافیای دوران برژیف، رفرمهای کوسیگین، صعود گورباچف و یلتسین ادامه بروز رویزیونیسم در شوروی بود و یک شبه پدید نیامد. کسی که این را نفهمد مارکسیست نیست و از تجربه شکست سوسیالیسم و تشدید مبارزه طبقاتی در شوروی برای استقرار سوسیالیسم در ایران هیچ نیاموخته است.

رفیق استالین بزرگترین مفسر لنینیسم



کارگران و زحمتکشان شوروی هرگز خدمات فنا ناپذیر رفیق استالین را فراموش نمی کنند. حمل تصاویر استالین و لنین در تظاهرات خیابانی و امسال نیز در اول ماه مه بین این است که استالین رهبر کبیر خلق شوروی و بزرگترین مفسر لنینیسم است و در قلوب کارگران و زحمتکشان جای دارد.

«... مسئله استالین که با نطق سري (!!!) خروشچف در کنگره‌ی بیستم مطرح گردید، یکی از آن مسایل بود. این نطق بدون آنکه در اختیار احزاب برادر گذاشته شود برای نخستین بار در مطبوعات امریکا انتشار یافت. برخورد خروشچف در این نطق به شخصیت استالین به زندگی و فعالیت او برخوردی ذهنی، "خاله زنکی" و فاقد جنبه علمی بود. حملات خروشچف و بدنبال آن روش گروهی از عوامل امنیت شوروی که مجسمه‌های استالین را با تحقیر و بی‌احترامی زنده‌ای بزیر آوردند، عکس‌های او را که زینت‌بخش اتاق‌ها و دفاتر بود پایین کشیدند و شکستند به این نیت صورت گرفت که شخصیت استالین را در هم بکوبند، او را از مقام و اعتبار عظیم خود بیاندازند. استالین مظهر مارکسیزم - لنینیزم و ساختمان سوسیالیزم و دفاع از سوسیالیزم بود. بدون شکستن استالین گرایش به رویزیونیزم و سپس غلتیدن در آن، بردن جامعه سوسیالیستی بسوی سرمایه‌داری امکان نداشت. کسانی که خود فاقد شخصیت بودند می‌پنداشتند که با شکستن شخصیت استالین می‌توانند برای خود شخصیتی دست و پا کنند. سرنوشت خروشچف مصداق این شعر پر معنای فارسی است:

بزرگش نخوانند اهل خرد
که نام بزرگان به زشتی برد

خروشچف می‌خواست با پایین آوردن مقام و شخصیت استالین نام و مقامی برای خود کسب کند. اما او در بی‌نام و نشانی فرو شد و در بی‌نام و نشانی مرد. تاریخ از او به مثابه بزرگترین خابین به جنبش کمونیستی و کارگری نام خواهد برد.»

(«سندی در مبارزه با رویزیونیزم» - قاسمی)